**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14030216**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

عرض شد که اشتراط قصد قربت در زکات اجماعی هست و بنابراین با اجماع می‌شود تمسک کرد بر اثبات این مطلب. در مقابل این استدلال، استدلالاتی مطرح هست، یک استدلال، استدلالی هست که از فرمایش حاج آقا، به تعبیر بهتر از فرمایش حاج آقا رضا همدانی، حاج آقا و بزرگان یک تقریبی می‌شود بر این وجه ذکر کرد. بزرگان فرمودند که در بحث اینکه آیا زکات ملک مستحقین هست یا نیست استدلالی آوردند در نفی ملکیت زکات. گفتند زکات چون درش قصد قربت معتبر است اگر زکات ملک ارباب خمس باشد، اگر کسی بدون قصد قربت زکات را ادا کند باید زکات واقع شده باشد، صحیح باشد، چون ملک ارباب خمس را بهشان دادیم فوقش این است که طرف معصیت کرده، اینجوری تقریب. البته ما عرض می‌کردیم ممکن است این استدلال را معکوسش کنیم بگوییم چون زکات از ادله استفاده می‌شود ملک اهل خمس هست یا حق اهل خمس هست بنابراین اگر قصد قربت شرط باشد باید بدون پرداخت قصد قربت زکات واقع نشود.

**شاگرد:** اگر حق غیر باشد قصد قربت لازم می‌آید.

**استاد:** بله، با توجه به اینکه حق غیر درش هست این را دلیل قرار بدهیم برای اینکه قصد قربت معتبر نیست. کأنّ یک ملازمه‌ای هست نسبت به، چون استدلال این بود چون قصد قربت معتبر است اعتبار قصد قربت ملازمه دارد با عدم ملکیت ارباب که حق نداشتند، شما برعکسش کنید که عکس نقیضش می‌شود چون ارباب خمس ملک مالک هستند یا حق دارند پس قصد قربت شرط نیست. حالا من اصل استدلالی که حاج آقا مطرح کردند چکیده‌اش را، بعضی نکاتش را طرح می‌کنم و آخرش هم حالا در مورد اینکه آیا می‌شود این استدلال را مطرح کرد صحبت می‌کنم. این اشکالی که مطرح شده یک پاسخی حاج آقا رضا همدانی دادند آن پاسخ این هست که ممکن است بگوییم علت اینکه شخصی که زکات پرداخت می‌کند بدون قصد قربت واقع نمی‌شود این هست که شارع مقدس ولایت برای مالک بدون قصد قربت قرار نداده چون فرض این است که کلی است حق فقرا به نحو عین شخصی نیست، به نحو کلی است، اینکه مالک بتواند این حق را افراز کند نیازمند به ولایت داشتن مالک بر افراز حق زکات هست. ممکن است شارع مقدس در ولایت بر افراز قصد قربت را معتبر دانسته باشد، به خاطر همین واقع نمی‌شود. این اشکال آقا رضا. حاج آقا رضا برای اینکه این اشکال را پاسخ بدهد می‌گوید ما یک جور دیگر بحث را دنبال می‌کنیم. می‌گوییم که اصلا افراز نمی‌کند، کل مالش را اگر در اختیار مستحقین قرار بدهد، با فرض اینکه قصد قربت معتبر است اگر ملک ارباب آنها باشد خب کلش را به ارباب خمس می‌دهد، به ارباب زکات می‌دهد، این بحث بین خمس و زکات فرق ندارد عین هم است، این بیان در هر دویش می‌آید، اینکه من خمس می‌خواهم بگویم چون در هر دو این مطلب هست. اگر کل مال متعلق زکات یا خمس را در اختیار مستحقین زکات یا مستحقین خمس قرار بدهد نمی‌خواهد افراز کند که نیاز به ولایت داشته باشد، باید صحیح باشد. ان قلت، از ادلۀ زکات استفاده می‌شود باید زکات به جوری پرداخت بشود و در اختیار مستحقین قرار داده بشود که مستحقین بتوانند ازش استفاده کنند. کل مال را در اختیار ارباب زکات یا ارباب خمس قرار بدهد خب نمی‌توانند استفاده کنند تا افراز نشده باشد. پاسخ مطلب این است که ما یک فرضی می‌کنیم که این مشکل را هم نداشته باشد آن این است که قسمتی از مال که خب زکات است، بقیه‌اش را هم هبه می‌کند، می‌گوید این مال در اختیار شما، قسمتی‌اش از باب زکات، قسمتی‌اش هم هبه. خب می‌توانید این را تصرف کنید دیگر مشکلی نیست دیگر، این مطلبی که هست، تقریب اشکال. حاج آقا پاسخ‌هایی دادند من روی یک پاسخش می‌خواهم تکیه کنم، حاج آقا می‌فرمایند که ما دلیل نداریم که قصد قربت در همۀ موارد شرط باشد، در این فرض خاصی که طرف کل مال را دارد می‌دهد بگوییم قصد قربت شرط نیست، آسمان زمین نمی‌آید، زمین هم آسمان نمی‌آید، ما اینجور می‌گوییم. حالا من فرمایش حاج آقا را تکمیل کنم آن این است که اصل اعتبار قصد قربت به جهت اجماع است عرض کردیم، در خصوص این صورت اصلا اجماع نیست، چون ابو حنیفه قائل هست و غیر ابو حنفیه، غیر حنفی‌ها تقریبا شاید غیر ابو حنیفه هم همین مطلب را بگویند و شاگردهای حنفی‌ها که عمدتا کوفه هم دست اینهاست، ابوحنیفه گفته که این من عبارتش را یادداشت کرده بودم که بیاورم یادم رفت بیاورمش، در مبسوط سرخسی این هست، در کتاب‌های دیگر هم هست، ابو حنیفه گفته که زکات درش نیت معتبر است ولی در یک جا نیت معتبر نیست، در جایی که تصدق کند کل مال را، در جایی که کل مال را تصدق کند نیت معتبر نیست. البته آن نیتی که اینها مطرح می‌کنند از آن عبارتش هم استفاده می‌شود نیت زکاتی است، نیت کونه زکاتاً این است ولی در جایی که نیت زکات بودن معتبر نباشد ما دلیل نداریم که قصد قربت هم معتبر باشد او این مطلب را گفته، ظاهر عبارت این مبسوط سرخسی هم این هست که شاگردهایش، قاضی ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی هم این را پذیرفتند، چون می‌گوید در جایی که قسمتی از نصاب را بدهد اینجا کأنّ اختلاف هست، کأنّ آن مفروغ عنه هست اما جایی که قسمتی از نصاب را بخواهد پرداخت کند قاضی ابو یوسف چی می‌گوید؟ محمد بن حسن شیبانی چی می‌گوید و بحث‌ها را ادامه داده. بنابراین در این صورتی که کل مال را صدقه بدهد حالا صدقه دادن یا هدیه دادن خیلی معلوم نیست حالا فرق داشته باشد، یا اینکه کل مال را صدقه می‌دهد اصلا قصد قربت معتبر باشد، بنابراین این مطلبی که حاج آقا اینجا مطرح می‌فرمایند کاملا طبیعی است که ما این را بگوییم، این محصل فرمایش حاج آقا. ولی من اصل ملازمه‌ای که اینجا هست به نظرم محل تأمل است، یعنی اصل گفتیم این اتستدلال مبتنی بر یک ملازمه است دیگر که اگر قصد قربت معتبر باشد نباید اشخاص مالک باشند، نباید پرداخت بدون قصد قربت صحیح نباشد اگر مالک هم باشند. نه ما می‌گوییم قصد قربت معتبر است، ارباب زکات هم مالک هستند، مستحقین هم مالک هستند و صحیح هم نیست، هیچ مشکلی پیش نمی‌آید، چون این در صورتی این ملازمه و این اشکال مطرح هست که ما بگوییم حکم وضعی و مالکیت مستحقین مقید به قصد قربت نیست، یعنی مقید به حکم تکلیفی نیست، ما ممکن است بگوییم اصلا ارباب خمس یا ارباب زکات مالک هستند یا حق دارند، حقشان به این نحو است، حق دارند که حقی که مالک باید با قصد قربت آن حق را پرداخت کند، حقشان مقید به عبادیت شیء باشد، این مانعی ندارد، یعنی در واقع ما می‌گوییم اینجوری تعبیر بکنم، اصل اوّلیه در زکات عبادیت است، شارع مقدس در طول عبادیت حقی را برای مستحقین قرار داده، حق مستحقین در جایی هست که با پرداخت این حق حق مالک ادا بشود، حق مالک این است که آدم بشود، با قصد قربت به خاطر خدا بدهد، این می‌تواند اینجور باشد و هیچ ملازمه‌ای ندارد که ما اگر ارباب خمس را، ارباب زکات را مالک بدانیم ذی حق بدانیم ذی حق بلا قیدٍ بدانیم. نه ذی حق می‌دانیم در طول عبادیت زکات.

**شاگرد:** بالأخره آنها می‌توانند تصرف کنند یا نمی‌توانند؟

**استاد:** نمی‌توانند، حق ندارند اصلا.

**شاگرد:** فرض این نبود.

**استاد:** نه حق مالک هستند، توجه کنید، مالک هستند، ذی حق هستند به اینکه با پرداخت زکات به عنوان عبادت مشکلشان بشود.

**شاگرد:** فرض ابوحنیفه و اینها این نبود که

**استاد:** نه ابوحنیفه کار ندارم آن تمام شد، آن ابوحنیفه، اصل استدلال مبتنی بر این، اصل این مقدمه چینی‌هایی که ما داریم، مبتنی بر این هست که ما اگر این شیء یعنی به تعبیر دیگر این مبتنی بر این هست که ما حکم تکلیفی و حکم وضعی را جدا کنیم. ولی اگر گفتیم حکم وضعی مقید به حکم تکلیفی است، یعنی ذی حق بودن مستحقین اصلا مقید به این است که مالک آن را با قصد قربت بدهد، به خاطر خدا بدهد. یعنی شارع مقدس یک کاری اینجا می‌خواسته بکند که با این کار هم مستحقین به نوایی برسند هم آن مالک یک رشد و تعالی پیدا کرده باشد، اصلی اوّلی هم آن رشد و تعالی مالک است، شارع مقدس می‌خواهد آن مستحقین مشکلشان با بالا رفتن مقام معنوی مالکین برطرف بشود، مانعی ندارد اینجوری.

**شاگرد:** ؟؟؟ صحیح است ولی اثباتا

**استاد:** نه، بحث سر این هست که اگر ما قصد قربت را معتبر، و اثباتا هم اینجور است، نکته‌ای که می‌خواهم بگویم همین است چون اثباتا قصد، چون گفتیم قصد قربت نه فقط در حکم تکلیفی، در حکم وضعی هم معتبر است، هم در حکم تکلیفی معتبر است و بدون قصد قربت واقع نمی‌شود، خب از یک طرف ما می‌گوییم اثباتا باید قصد قربت مالک بکند در اداء، بدون قصد قربت صحیح نیست، ادلۀ دیگر هم می‌گوید ذی حق هست، جمع بین اینها همین می‌شود که آن حکم وضعی و مالکیت، ذی حق بودن مقید است به ادای مالک زکات را عن قربةٍ.

**شاگرد:** بخش زکات بالأخره مالکش کی می‌شود؟ الآن طرف بدون قصد قربت حالا داده یا نداده، الآن بالأخره عنوان مالکی ندارد آن مال؟ آن مقداری که زکات؟

**استاد:** نه مال خودش است، مالک نشده، یعنی حق دارد ببینید بحث این است مستحقین حق دارند که به وسیلۀ پرداخت زکات عن قصد قربةٍ این شیء به آنها برسد، اینجوری می‌توانیم بگوییم مانعی ندارد.

حالا یک نکته‌ای در مورد اصل این استدلال هم عرض بکنم، این استدلالی که شده، تکیه‌ای که حاج آقا رضا می‌کنند ظاهرا بر این هست که زکات کلی است بنابراین برای این مشکل را حل کنند این استدلال را حل کنند می‌گویند ولایت بر افراز مالک ندارد و فلان و از این حرف‌ها. یک اشکال دیگر هم اینجا ممکن است مطرح کنیم آن این است که ذی حق هم آن فرد خاص نیست، عنوان کلی است، ممکن است مشکلی که اگر با قصد قربت طرف پرداخت نکند، آخر اینها اینجور می‌گویند، گفتند که چرا اگر مالک با قصد قربت، بدون قصد قربت پرداخت کند زکات واقع نمی‌شود، کأنّ اجماعی است زکات واقع نمی‌شود، این علتش چی است؟ ممکن است به خاطر اینکه ولایت نداشته، من یک نکتۀ دیگر می‌خواهم عرض بکنم، نه ممکن است ولایت نداشته باشد، ولایت بر افراز، ولایت بر تعیین مالک نداشته باشد، دو تا ولایت داریم. خود آن حق زکات کلی است، باید افرازش کند، افرازش هم کرد باید بتواند به این شخص خاص بدهد، به این شخص خاص ولایت باید داشته باشد، ممکن است بگوییم بر اینکه به این شخص خاص بتواند بدهد قصد قربت معتبر باشد، این در کلام آقای هاشمی بهش اشاره شده، یک پاسخی داده شده، می‌گوید حالا خب به ارباب چیز ندهد، به حاکم شرع بدهد، حاکم شرع که ولایت دارد، مستحق ولایت ندارد، بدهد به حاکم شرع، برای اینکه حل این مشکل را بکند گفته بدهد به حاکم شرع. خب ما عرضمان این است در جایی که می‌خواهد به حاکم شرع بدهد دلیل نداریم قصد قربت معتبر باشد، چون اجماعی، بحث اجماع بود دیگر، عبارت‌های عامه را خواندیم، آن موردی قصد قربت اجماعی هست اعتبارش که خودش بخواهد پرداخت کند. جایی که می‌خواهد به حاکم بدهد حالا چه حاکم اجماعا بگیرد، توأم بگیرد، کرها بگیرد، هر چی می‌خواهد بگیرد دیگر اجماعی نیست، حالا بعضی البته می‌گویند که جایی هم که حاکم می‌گیرد حاکم نیت می‌کند، ولی بعضی‌ها هم می‌گویند نه حاکم هم نیت نمی‌کند، اصلا قصد قربت معتبر نیست، در جایی که حاکم می‌گیرد قصد قربت معتبر نیست، خب اینجا هم ما همین می‌گوییم، اینجاها فرض این است که شما می‌خواهید به حاکم بدهید، ما اجماع نداریم بر اعتبار قصد قربت در جایی که به حاکم بخواهد بدهد، مشکلی نیست.

**شاگرد:** اینکه بدهد به حاکم داخل معقد اجماع نمی‌شود چون حاکم یک زمان می‌گیرد حالا آن من ؟؟؟

**استاد:** نه می‌گیرد دیگر من باید بدهم نگیرد که

**شاگرد:** نگیرد یعنی خودش معتبری است اخذ از من می‌شود.

**استاد:** نه آن کرها است، توأم وقتی من می‌دهم یعنی آن می‌گیرد دیگر، مگر می‌شود من بدهم آن نگیرد؟ متضاعفین‌اند دیگر. بنابراین این مشکلی، یعنی مشکلی اینجا ایجاد نمی‌شود، نکتۀ اصلی بحث این است.

**شاگرد:** یک چیز هم می‌توانیم بگوییم ولایت بر تعیین حاکم هم ندارد، حاکم شرع یعنی مجتهد جامع شرایط افراز سوی الاعلمیت دیگر

**استاد:** حالا فعلا آنها را بگذارید کنار. حالا فرض کنید مراد حاکم از آن زمان چیز هست که قوم جود هست و فلان هست، از این حرف‌ها.

این استدلال اولی که اینجا مطرح شده، بنابراین این مشکل دومی که عرض کردم که اگر مشکل دوم را هم طرح کنیم حلش این است که در اینجا قصد قربت معتبر نیست، دلیل نداریم بر قصد قربت معتبر باشد که مشکلی ایجاد کند.

**شاگرد:** ببخشید برای من حل نشد الآن اگر زکات به عین مال تعلق گرفته باشد و این هم قصد قربت نکرده.

**استاد:** به عین مال مقیدا به پرداخت با عبادیت.

**شاگرد:** یعنی اگر این عبادیت، قصد قربت نکند هنوز در ملک خودش است و تصرفاتش نافذ است؟

**استاد:** بله.

**شاگرد:** یعنی می‌تواند در تمام مال زکوی تصرفات مال کند؟

**استاد:** بله، همین اجماعی است، اجماع بر همین قائم است. آقای هاشمی یک استدلال دیگری را اینجا در کتاب زکات مطرح کردند من حالا استدلال اینجا کتاب زکات ایشان را الآن مطرح می‌کنم به نظرم یک مقداری حل مطلب اینجا با مطلبی که در جلد اوّل کتاب الزکاة دارند یک مقدار جفت و جور کردنش شاید سخت باشد. حالا من فعلا منهای بحث‌های اینکه چجوری مطالب مختلف آقای هاشمی را با هم هماهنگ کنیم، مطلبی که اینجا جلد سوم هست مطرح می‌کنم، ادامۀ آن بحثش باشد برای ان شاء الله شنبه، عازم مشهد هستیم و نائب الزیارۀ همۀ دوستان اگر خدا توفیق باشد. آقای هاشمی استدلال دیگری کرده برای عدم اعتبار قصد قربت، این استدلال، ایشان می‌گوید و یمکن ان یستدل، یک بحث‌های ریزه کاری این وسط‌ها دارد که ما همه بحث‌هایش را کردیم دیگر من وارد نمی‌شوم ایشان مثلا می‌گوید که یک بحث‌هایی دارد چون بحث‌هایش را قبلا ذکر کردیم، این تکه‌ای که الآن می‌خواهم رویش تکیه کنم این هست، ایشان می‌گوید ممکن است، آقای هاشمی می‌خواهد بفرماید که بین حکم وضعی یعنی صحت زکات و تعیّن کون المال زکاتاً و ملکا للفقیر و حکم تکلیفی ممکن است ما فرق بگذاریم، ایشان می‌گوید و یمکن ان یستدل ذلک ایضا به اینکه اگر شخصی قصد قربت نکرده باشد زکات واقع می‌شود بصحیحة عبد الرحمن المتقدمة فی زکاة الانعام عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت لابی عبد الله علیه السلام رجل لم یزکی ابله او شاته عامین فباعها علی من اشتراها ان یزکیها لما مضی، قال نعم تؤخذ منها زکاتها و یطبع بها البائع او یودی زکاتها البائع. این روایت این هست کسی شترهایش را زکاتش را پرداخت نکرده، آیا بر آن کسی که آن خریده علی من اشتراها ان یزکیها لما مضی، قال نعم تؤخذ، زکات ازش گرفته می‌شود و یتبع بها البائع او یودی زکاة البائع. استدلال به این روایت یک مقدمه دارد که ایشان اوّلش مطرح کرده، ایشان می‌گوید که اوّل همین بحث قد عرفت فیما سبق ان نیة الزکاة غیر نیة القربة التی هی بمعنی الداع الالهی مع الاخلاص و هو یعنی داعی الهی مع الاخلاص لا یتأتی الا ممن هو مکلفٌ باداء فریضة الزکاة و هو المالک بالخصوص. بنابراین اینکه اینجوری استدلال ظاهرا می‌خواهد بکند. ولی اوّلا اینجا چند تا اشکال در این مطلب هست، یکی اینکه کی گفته که داعی الهی فقط بر کسی که مکلّف به ادا، مکلف یعنی واجب است برایش ادای فریضۀ زکاة، نه، اگر کسی برایش مستحب باشد زکات را پرداخت کند آن هم می‌تواند قصد قربت کند، فرض کنید آن بحثی که آقای هاشمی آنجا مطرح کردند که آیا تبرّع به زکات از مال غیر صحیح است یا صحیح نیست. حالا بحث‌های ایشان را کار ندارم خب اگر بگوییم مستحب است که انسان زکات دیگری را بپردازد، واجب نیست ولی مستحب است، خب قصد قربت می‌کند دیگر، به خاطر عمل به این امر استحبابی، این یک.

نکتۀ دوم اینکه کی گفته ادای فریضۀ زکات فقط مالک بالخصوص مکلف هست، در این روایت قلت لابی عبد الله علیه السلام علی من اشتراها ان یزکیها لما مضی، وظیفه دارد می‌گوید بله وظیفه دارد، پس مشتری هم مکلف هست به پرداخت زکات، اینکه شما می‌گویید مالک بالخصوص چیز هست کی گفته؟ این روایت می‌گوید علی من اشتراها ان یزکیها لما مضی، قال نعم. پس آن موظف هست که این را پرداخت کند، این هم دو نکته.

نکتۀ سوم اینکه حالا فرض کنیم که در اینجا قصد قربت معتبر نباشد، در اینجایی که مشتری دارد پرداخت می‌کند، در خصوص این مورد بگوییم قصد قربت معتبر نیست، کما اینکه در جایی که حاکم اخذ می‌کند قصد قربت معتبر نیست در اینجا قصد قربت معتبر نیست، این ملازمه دارد در جاهای دیگر هم قصد قربت معتبر نباشد؟ این چه چیزی دارد؟ به خصوص تعبیری که در این روایت هست فرض کرده که این که مشتری می‌خواهد زکات را بپردازد به حاکم دارد می‌دهد، ببینید تعبیر چی است، نعم تؤخذ منها زکاتها، این تؤخذ یعنی کی؟ یعنی حاکم دارد می‌آید می‌گیرد، تؤخذ من می‌خواهم بگویم اینجور معنا نکنید که اجبارا، حالا نعم تؤخذ منها زکاتها یک مدلش را ممکن است اینجوری معنا کنید که اصلا نه اینکه تکلیف به گردن، اینکه امام علیه السلام بگوییم که اصلا اینجا نگفته وظیفۀ آن هست، وظیفۀ او هست، مراد این نعم ادامۀ بعد است، می‌گوید بله ازش زکات را می‌گیرند، کأنّ او سؤال کرده مشتری وظیفه دارد زکات را پرداخت کند؟ امام علیه السلام سؤال او را بی پاسخ گذاشتند یک چیز دیگر فرمودند می‌گویند بله آن حاکم، ساعی، جابی زکات می‌آید ازش می‌گیرد، یعنی ناظر به اینکه وظیفه دارد یا ندارد دیگر نیست، کأنّ می‌خواهم بگویم که زکاتی که جابی زکات می‌گیرد و ساعی می‌گیرد صحیح است، زکات واقع می‌شود، اگر این هم باشد که اصلا هیچی دیگر، علتی که اینجا قصد قربت معتبر نیست چون حاکم ازش گرفته، در جایی که حاکم زکات را می‌گیرد آنجا قصد قربت اصلا معتبر نیست. حالا من می‌خواهم بگویم که اگر هم وظیفه داشته باشد بپردازد چون وظیفه دارد به حاکم بدهد اینجا فرض این هست که تؤخذ منها، من اشتراها این ممکن است یک نکته‌ای در این روایت هست که من یک ذره برایم تردید هست که آیا مشتری خودش مستقیم ولایت بر پرداخت به چیز داشته باشد یا نداشته باشد؟ از این روایت ولایت مستقیم پرداخت مشتری استفاده نمی‌شود، این توش در نمی‌آید که خود مشتری بتواند مستقیما پرداخت کند، آن که هست می‌گوید مشتری وظیفه دارد به ساعی بدهد، وظیفه دارد به آخذ بدهد.

**شاگرد:** عرفا این است که این شخص انتخاب می‌کند.

**استاد:** نه ؟؟؟ علی من اشتراها ان یزکیها لما مضی قال نعم توخذ منها زکاتها

**شاگرد:** آنکه رایج بوده ساعی نمی‌گفته حتما این گوسفند را بکش

**استاد:** نه نمی‌گویم این گوسفند را بده، در مورد آن طرف چیز به اصطلاح شخص است، گفتم دو تا ولایت مطرح است، ولایت بر عزل استفاده می‌شود ولی ولایت بر تعیین مستحق استفاده نمی‌شود، این را مرادم هست، ولایت بر تعیین مستحق چون الآن در این فتوایی هست به استناد به این روایت که مشتری می‌تواند زکات را پرداخت کند و برود از بایع بگیرد. از این روایت به نظرم استفاده نمی‌شود. این که از این روایت استفاده می‌شود که مشتری وظیفه دارد حالا یا می‌تواند بستگی دارد که آن نعم را چجوری معنا بکنیم، می‌تواند یا وظیفه دارد زکات را به آخذ الزکاة بدهد، آخذ الزکاة ظاهرش آن ساعی است و جابی خراج و آن چیزها. وظیفه دارد به آنها بدهد.

**شاگرد:** در روایت فرض این است که کسی که مال را فروخته دو سال زکات نداده بعد آیا پس این زکاتی که نداده را باید بدهد یا نه، در اینجا ظاهرا ؟؟؟ نفهمیده که دو سال از دست زکات قسر در رفته کسی که مال را فروخته دیگر، این بنده خدا دارد حکم تکلیفی‌اش را می‌پرسد می‌گوید حالا ایشان یک خبط و خطایی کرده من باید جبران بکنم یا نه؟ در اینجا که حاکم فهمیده باشد که می‌رود پدر آن کسی که دو سال زکات نداده را در می‌آورد اصلا سراغ این نمی‌آید.

**استاد:** نه شاید هم رفیقش است به خاطر همین نمی‌خواهد پدرش را در بیاورد

**شاگرد:** فرض طبیعی‌اش این نیستش که این دارد

**استاد:** حالا فرض طبیعی باشد امام علیه السلام می‌گوید نعم تؤخذ منها زکاتها دیگر

**شاگرد:** اینجا حالت عادی‌اش می‌شود تأیید همان حرف

**استاد:** نه تأیید نکرده، نعم تؤخذ منها زکاتها. فرض کنید که آن، نعم واجب هست ولی چجوری واجب هست؟ تؤخذ منها زکاتها، قید زده، نه اینکه خودش باید زکات بپردازد، زکات ازش گرفته می‌شود خب این به عنوان می‌گوید می‌تواند، یعنی زکاتش را به آخذ می‌دهد بنابراین، عرض من این هست که این روایت

**شاگرد:** روایت می‌گوید و باعها علی من اشتراها

**استاد:** فباعها، علی من اشتراها ان یزکیها لما مضی، باعها، علی من اشتراها ان یزکیها لما مضی یعنی أ علی، یک همزه را هم مقدر بگیرید در ذهنتان، أ علی من اشتراها ان یزکیها، آیا وظیفه دارد نسبت به گذشته این زکاتش را پرداخت کند؟ امام علیه السلام می‌گوید بله وظیفه دارد من اشتراها ان یزکیها لما مضی.

**شاگرد:** متعلق به چی؟ به باعها؟ آن طوری؟

**استاد:** آخر باعها بر ؟؟؟ من اشتراها که نمی‌شود، باعها الی من اشتراها.

**شاگرد:** باعها علی من اشتراها علی من یزکیها، شرط می‌کند من اینها را زکات ندادم اگر می‌خواهی بخری‌شان باید بروی زکاتشان را هم بدهی.

**استاد:** اگر باشد ؟؟؟ یتبع بها البایع ندارد دیگر، او یودی بها زکاة البایع ندارد دیگر، جواب امام ربطی به سؤال این شکلی ندارد دیگر. نه فباعها، این ویرگول خیلی مهم است، حالا این نقش ویرگول

**شاگرد:** این روایت نهایت دلالت دارد بر تفریز ولایت در افراز نه ولایت

**استاد:** بله. و اینکه مستقیما هم خودش نمی‌تواند پرداخت کند، یعنی اینکه دلیل ندارد نمی‌خواهم بگویم دلیل بر این هست که نتواند بپردازد، این دلیل بر اینکه بتواند بپردازد نیست، یعنی این امام علیه السلام طبق این روایت گفته که وظیفه دارد به والی بدهد به آخذ بدهد، خب در اینجا قصد معتبر نباشد که نیست، عرض کردم اینجا اجماعی نیست، محطی که اینجا مورد بحث هست محل اجماع نیست اصلا، بنابراین این روایت چیز جدیدی ایجاد نمی‌کند، حالا صرفنظر از آن ان قلت و قلت‌های اوّلی که عرض کردم اصلا کی گفته که قصد قربت باید به وسیلۀ مکلّف یعنی ملزم به اداء باشد یک. دو اینکه مشتری اینجا ملزم به اداء هست و اشکال سوم.

یک نکتۀ چهارمی هم عرض بکنم آن بحث چهارم یک نکته‌ای است ببینید من اگر در مالم زکات باشد به این جهت زکات را پرداخت کنم که بتوانم در آن مال تصرف کامل بکنم، شارع مقدس به من گفته شما در این مال نمی‌توانید تصرف کنید تا حق فقرا را اخراج نکردید. من برای اینکه بتوانم در بقیۀ مال تصرف مجاز کنم به این خاطر این زکات را پرداخت کنم، به نظرم این مقدار برای قصد قربت کافی است، قصد قربت لازم نیست حتما به جهت امر به زکات باشد، ممکن است به جهت اینکه از حرمت تصرف در مال بلا زکاةٍ ادله‌ای که گفته شما در مال تصرف نکنید بدون اینکه زکاتش را پرداخت می‌کنید، یعنی حرمت تصرف، من به خاطر اینکه بتوانم در این مال تصرف بکنم این زکاتش را پرداخت می‌کنم و الا اگر نخواهم در این مال تصرف بکنم هیچ وقت زکاتش را هم نمی‌دادم مثلا.

**شاگرد:** ؟؟؟

**استاد:** نه دو چیز است. این در بعضی بحث‌ها، حالا که این را می‌گویم این نکته را عرض بکنم، یکی از راه حل‌های عبادت استیجاری، یکی از حل عبادت‌های استیجاری این هست که من بگویم که من الآن برای چی این عبادت را انجام می‌دهم؟ برای اینکه بتوانم در آن مال تصرف کنم. مجاز باشم در حق الاجاره‌ای که مثلا به من داده شده تصرف کنم، می‌گوییم همین مقدار کافی است، این ربطی به آن مشکلاتی، یک مشکلاتی در بحث عبادت استیجاری هست، من تصور می‌کنم این خودش یک راه حلی است که من، ببینید فرض کنید من را اجیر کردند برای اینکه نماز استیجاری بخوانم، طرف هم نمی‌فهمد من می‌خوانم یا نمی‌خوانم، برای چی من این نماز را می‌خوانم؟ نه به خاطر اینکه واجب هست، یک موقع هست به این خاطر می‌خوانم که واجب هست آن بحث‌هایی دارد که آیا این می‌تواند قصد قربت را درست بکند یا نکند آن بحث‌هایی دارد حالا. نه من برای این خلاصه نماز را می‌خوانم که مجاز باشم در این مال تصرف، حالا فرض کنید شما عین شخصی در نظر بگیرید، این پول را به من دادند گفتند این پول مال شما می‌توانید درش تصرف کنید به شرط اینکه نماز استیجاری بخوانید. خب من چرا نماز استیجاری می‌خوانم؟ اینکه بتوانم در این پول تصرف کنم، به خاطر خدا هم هست، برای اباحۀ تصرف در این مال یعنی من می‌خواهم برای اینکه گناه نکنم، برای اینکه گناه نکنم و بتوانم از این مال استفاده کنم علی وجه المباح به خاطر این. این خودش یک وجهی است، یعنی من هم فباعها علی من اشتراها ان یزکیها لما مضی ممکن است مراد از علی من اشتراها ان یزکیها لما مضی ناظر به این حکم وضعی باشد، به این معنا که اگر مشتری بخواهد در این مال تصرف کند بدون پرداخت زکات می‌تواند تصرف کند یا نمی‌تواند تصرف کند؟ ارشاد به این باشد که بدون پرداخت زکات حق تصرف در مال ندارد، حق تصرف کامل، حالا آن تصرف فی الجمله که منافات با حق فقرا نداشته باشد آن را نمی‌گویم. بنابراین این ممکن است ناظر به این جهات باشد حالا بنابراین اینکه اینجا مشتری اینجا قصد قربت می‌کند، چون این سبک قصد قربت اصلا غیر از آن قصد قربتی هست که به اعتبار اینکه من تکلیفی دارم و تکلیف به ادای زکات، قصد قربت ناشی از نیت پرداخت زکات قربة الی الله نیست، حالا این چیزها آخرش البته بستگی دارد که ما آن قصد قربتی که در باب زکات معتبر می‌دانیم چه شکلی باشد، اگر بگوییم اجماعا باید به خاطر زکات بودن بپردازیم این آخر یک کمی ان قلت و قلت دارد که آیا واقعا این قصد قربتی که بالاجماع در زکات معتبر است اینجور قصد قربت کفایت می‌کند یا کفایت نمی‌کند؟ گفتیم این یک وجه همینجوری است که گفتیم حالا درست یا نادرستش دیگر بستگی دارد به اینکه، بگوییم مثلا شاید، به حال من عمدتا به خاطر این گفتم که اشاره کردم باشم به اینکه یکی از راه حل‌های عبادت استیجاری هم این هست، اگر اجماع بر خلاف نباشد می‌شود این مطلب را مطرح کرد. می‌گویند مرحوم شیخ انصاری به یکی از این طلبه‌ها می‌گفت اگر مسئله ازت پرسیدند بگو لو لا النص و الاجماع مطلب چنین است، حالا ما هم لو لا النص و الاجماع، حالا نص یادم نمی‌آید در مسئله وجود داشته باشد، لو لا الاجماع ما می‌توانیم مطلب را اینجوری هم حل کنیم.

**شاگرد:** در منبع یک ضمیر روایت متفاوت از آن نقلی که شما فرمودید، کافی توخذ منه زکاتها، منها نیست به نظر محکم‌تر می‌کند

**استاد:** آن فرق ندارد بله، من المشتری امثال اینها. حالا آنش مهم نیست یعنی به هر حال اگر منها باشد اشاره به این هست که آن ساعی که می‌خواهد بیاید بگیرد می‌آید از این مال چون زکات متعلق به عین است می‌آید از آن عین زکات را اخذ می‌کند، که البته با توجه به اینکه می‌شود به قیمت پرداخت کرد یک نوع بالأخره باید آن را توجیه کرد که از عین اگر از قیمت نپردازد و خواست از این عین بدهد، یک جوری منهایش. منه‌اش راحت‌تر است، منهایش یک کمی نیازمند به توجیه و تفصیل هست که چجوری از این ابل، لازم نیست از ابل باشد مثلا از قیمت باشد. تازه زکات ابل هم خیلی وقت‌ها گوسفند است، آن اولی‌اش که گوسفند است، در گوسفند که ابل.

**شاگرد:** روایت بیشتر به این می‌خورد که می‌خواهد این را دفع بکند که خرید و فروش مال زکوی مانع از اصل پرداخت زکات نمی‌شود لذا مشتری باید پرداخت کند حالا باید برود یقۀ بایع را بگیرد، چون در ذیل روایت هم همین هست.

**استاد:** بله درست است، ولی بحث سر این است که قصد قربت را کی بکند؟

**شاگرد:** خب اگر معقد اجماع شامل این موارد بشود

**استاد:** حالا. این یک پیش فرضی، حالا یک نکته‌ای را اینجا من عرض بکنم، حالا بحث معقد اجماع که گفتید این را هم چیز می‌کنیم. ممکن است آن بیان آقای هاشمی بحثش این بود که اصلا تقریبی که ایشان کرده بود اینکه اصلا داعی الهی لا یتأتی الا ممن هو مکلف بالاداء، که ما این اشکالات را مطرح می‌کردیم. ولی اگر گفتیم نه بحث لا یتأتی نیست، بحث این است که اجماع داریم کأنّ قصد قربت را باید مالک بکند، اجماع داریم ادلۀ، نه اینکه اشخاص دیگر نتوانند قصد قربت بکنند. اجماع داریم که قصد قربت مالک معتبر است، آن وقت این مسیر بحث یک مقداری منحرف می‌شود و به یک شکل دیگری. حالا این را ملاحظه بفرمایید بیانی که آقای هاشمی در جلد اول، صفحۀ ۱۸۰ بحث را دنبال کردند آن را ملاحظه بفرمایید ما ان شاء الله بعد از تعطیلات هم به آن بحث می‌پردازیم، به نظرم یک مقدار از این جهت باید پرداخته بشود. عمدتا یک نکته‌ای اینجا وجود دارد که ادامۀ بحث ما روی این محور باید برود، آن این است که حالا موقع قصد قربت کی است؟ آیا هنگام عزل زکات است؟ هنگام دادن به فقیر است اینها؟ باز اینها چون بحث همان اجماع است که محل اینها را تعیین می‌کند، اینها را ملاحظه بفرمایید حالا من قبلا برایتان خواندم آقایان اختلاف دارند که آیا در هر دو جا باید باشد احتیاط می‌کنند، عبارت‌های علما در مورد اینکه محل پرداختش چه شکلی هست همان علمای فعلی هم اختلاف در این جهت دارند آن یک بحث مهم است، این بحث که حالا بعدا ان شاء الله بهش خواهیم پرداخت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد